



مجله حقوق

دوفصلنامه

دوره ۴، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

بررسی راهکارهای حقوقی استخراج و معامله ارزهای دیجیتال و رمز پایه (مجازی):

خلأهای حقوقی و راهکارهای پیشنهادی: شیما نادری، مجید مطلبی

واکاوی مبانی فقهی فور و تراخی در اخذ به شفعه: مرتضی رحیمی

دستاوردها و چالش های تعدد و تکرار جرم در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

مصوب ۱۳۹۹ با رویکرد کاربردی: ابوالفتح خالقی، زهرا میرزانی

آثار قرارداد انتقال تکنولوژی در حقوق ایران: افشین مجاهد

تبیین اصل اطلاع رسانی در پرتو آیین رضایت قبلی کنوانسیون روتردام ۲۰۰۳

:محمد مبینی فر، مرضیه فتحی برناچی

جایگاه کمیسیون های حل اختلاف در دعاوی فی مابین سپاه پاسداران انقلاب و شهرداری تهران

:محمدرضا یزدی، مجتبی سالک رازی

آثار و شرایط اعاده دادرسی در حقوق ایران و فرانسه: سید جعفر هاشمی باجگانی، محمدرضا بوربور

آثار فسخ نکاح در حقوق ایران، فرانسه و انگلستان: میثم سبحانی

تحلیل ساختار حقوق کودک در ایران: بررسی مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک بر مبنای

پیمان نامه جهانی حقوق کودک: مریم شعبان

رابطه توهین و آزادی بیان در پرتو قانون مجازات اسلامی و قانون مطبوعات: امیرحسین قضائی علمداری

اصول و قواعد حاکم بر اخلاق حرفه ای در شغل وکالت: رستم علی اکبری، یاسر شاکری

تکثرگرایی دینی در قانون مجازات اسلامی: محسن حمیدی پور

آثار و شرایط دادرسی غیابی در حقوق ایران و فرانسه: سید جعفر هاشمی باجگانی، مصطفی افضلی گروه

مسئولیت کیفری دولت ها در قبال جرایم محیط زیستی در پرتو همکاری های منطقه ای و بین المللی: سجاد طیبی

تحلیل عملکرد دیوان بین المللی دادگستری در پرونده نقض عهدنامه مودت ۱۹۵۵ میان جمهوری اسلامی ایران

و ایالات متحده آمریکا: محمد ستایش پور، عیسی پودات

چالش های فلسفی، مفهومی تروریسم در مواجهه با حقوق بشر: نوروز کارگری

تحلیل اقتصادی آثار جاتی ناشی از استفاده اموال با مطالعه حقوق ایران: یداله دادگر، اکرم احسانی

کارکردها و چالش های میانجیگری در ایران (با نگاهی به برخی از کشورهای اروپایی و اسناد بین المللی)

:سید عباس موسوی

حریم خصوصی در نظام حقوقی ایران و اسلام: علی اکبری، مهدی فلاحیان

حقوق زندانیان از منظر فقه امامیه و حقوق ایران با نگاهی به اسناد بین المللی: غلامرضا ایزدپناه، وجیهه ایزدپناه

تحلیل ترور دانشمندان هسته ای ایران از منظر حقوق داخلی و بین الملل: محمدخلیل صالحی، محمد سلمانی فرهمند

آثار قرارداد بیعه عمر از منظر فقه امامیه و حقوق ایران: سید سجاد خالونی تفتی

حمایت از قضات ادارات در عصر سیاسی سازی: ارزیابی استقلال قضائی و ثبات رأی در دادرسی اداری: رضا طجرلو،

محمدجواد شفق، فاطمه مافی

حقوق بزه دیدگان و بزه کاران در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه: نقدها و چالش ها: صادق فتیلی، ابراهیم مقدم

بررسی و تحلیل تعهد به رعایت احتیاط در حقوق کامن لا: رضا حسین گندمکار، فرزاد کریمی کلمتی

مطالعه تطبیقی ارزیابی هزینه جرم در حقوق کیفری و فقه شیعه: اسماعیل کشکولیان، مهدی نقوی

در آمدی بر نظریه شخصیت حقوقی در فقه امامیه: سید علیرضا امین

بررسی ارکان مسئولیت مدنی شهرداری ها در رویه قضائی: سید وحید میرنظامی، فائزه بهادر

جبران خسارت محکومان بی گناه در حقوق ایران و آمریکا: احمدرضا کنارکوهی، سلامه ابوالحسنی

اهمیت ایجاب در قانون مدنی ایران و اصول قراردادهای تجاری بین المللی: مرتضی جوان سرند



Effects and Conditions of Absentee Proceedings in Iranian and French Law

آثار و شرایط دادرسی غیابی در حقوق ایران و فرانسه

Sayed Jafar Hashemi Bajegani

Assistant Professor, Department of Private Law, Islamic Azad University, Meybod Branch, Meybod, Iran

سید جعفر هاشمی باجگانی

استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، میبد، ایران
sjafarhashemi@gmail.com

Mostafa Afzali Goroh

PhD Student in Private Law, Islamic Azad University, Meybod Branch, Meybod, Iran (Corresponding Author)

مصطفی افضل‌ی گروه

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول)
m.afzaligoroh@gmail.com

9521https://orcid.org/0000-0002-4138-

Abstract

One of the most important issues in the trial and adjudication is the trial in absentia. According to the basic principle in jurisprudence that the season of hostility should always take place in the presence of the parties, the permission of the trial in absentia is an exception and departure from the original principle, so it should be removed from the original principle as much as inferred from religious reasons. Satisfied enough. The fact cannot be ignored that the observance of the rights of the defendant in litigation, of which the summoning and hearing of his defense is also a part, is necessary and is an integral part and principle of the trial, but at the same time by limiting the plaintiff to unconditional presence. The condition is that it is not always possible to comply with this type of claimant's rights, and in some cases, committing to comply with these principles, despite its necessity, causes damage to the plaintiffs' rights. In French law, it is possible to issue a verdict in absentia in certain circumstances. When the defendant does not appear, the vote is in absentia, if the decision has been made definitively and the summons has not been notified. Articles 467 to 479 of the French Code of Civil Procedure, adopted in 1975, deal with absenteeism, which includes the rulings of the city court and special authorities in civil matters, and Articles 571 to 578, which include appeals. The purpose of the appeal is to deviate from the verdict issued in absentia, and the French legislature has accepted only the appeal of non-investigable verdicts, provided that the summons has not actually been served on the convicted person.

Keywords: Trial in Absentia, Appeal, Notification, Hostility Chapter, French Law.

چکیده

یکی از مباحث مهمی که در دادرسی و قضاوت مورد توجه قرار گرفته دادرسی غیابی است. با توجه به اصل اولیه در قضا مبنی بر این که فصل خصومت همواره باید با حضور طرفین صورت گیرد، جواز محاکمه غیابی امری استثنائی و خروج از اصل اولیه است، لذا باید به مقداری که از دلایل شرعی استنباط می‌شود از اصل اولیه خارج شد و به قدر متیقن اکتفا کرد. نمی‌توان این حقیقت را نادیده گرفت که رعایت حقوق مدعی علیه در دعوا که دعوت و استماع دفاعیات وی نیز جزئی از آن حقوق می‌باشد، لازم بوده و از ارکان و اصول لاینفک دادرسی محسوب می‌شود اما در عین حال با محدود کردن دادخواهی به حضور بی قید و شرط خوانده، رعایت این نوع از حقوق مدعی علیه همواره امکان‌پذیر نبوده و بعضاً متعهد شدن به رعایت اصول مزبور علیرغم ضرورت آن، موجبات ضرر روزیان و تضییع حقوق مدعیان را فراهم می‌آورد. در حقوق فرانسه حکم غیابی در شرایطی خاص صادر می‌شود. هنگامی که خوانده حضور نمی‌یابد رأی غیابی می‌باشد، اگر تصمیم به طور قطعی اتخاذ شده و احضار نامه ابلاغ واقعی نشده است. مواد ۴۶۷ تا ۴۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مصوب ۱۹۷۵ به حکم غیابی اختصاص دارد که شامل آرای دادگاه شهرستان و مراجع اختصاصی در امور مدنی می‌گردد و مواد ۵۷۱ تا ۵۷۸ نیز شامل واخواهی می‌باشد. هدف از واخواهی، عدول از رأی است که به طور غیابی صادر شده است و قانونگذار فرانسه فقط واخواهی احکام غیر قابل پژوهش را به شرطی که احضار به محکوم علیه به طور واقعی ابلاغ نشده باشد پذیرفته است.

واژگان کلیدی: دادرسی غیابی، واخواهی، ابلاغ، فصل خصومت، حقوق فرانسه.

Received:2021/05/08 - Review: 2021/11/10 - Accepted:2021/12/12

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۱۹ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۲۱

ارجاع:

هاشمی باجگانی، سید جعفر؛ افضل‌ی گرو، مصطفی؛ (۱۴۰۰)، آثار و شرایط دادرسی غیابی در حقوق ایران و فرانسه، تمدن حقوقی، شماره ۹.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

یکی از موضوعات مهمی که در دادرسی و قضاوت در فقه اسلامی و حقوق ایران مورد توجه قرار گرفته است دادرسی غیابی می‌باشد، زیرا در شرع مقدس اسلام و حقوق اسلامی مقتضای ولایت قاضی نسبت به متداعیین، قضاوت با حضور آنان است. یعنی خوانده یا وکیل وی باید در مراحل دادرسی حاضر شوند و دفاعیات خود را نسبت به دعوی مطرح نمایند و یا در صورت عدم حضور، به دادگاه مربوطه لایحه تقدیم نمایند تا بدین وسیله از تضييع شدن حقوق وی جلوگیری شود. دادرسی غیابی، نوعی از دادرسی است که در غیاب مدعی علیه، به موضوع دعوی، رسیدگی شده و در پایان حکم غیابی صادر می‌شود. اگر یکی از طرفین دعوا غایب باشد، از طریق دادرسی غیابی، در فقه با استناد به آیات و روایات از معصومین علیهم السلام و نیز وضع قوانینی در حقوق، این غیبت مانعی جهت احقاق حق و اجرای عدالت ایجاد نمی‌کند. این رسیدگی به صورت مطلق و بدون شرط نیست، بلکه برای جلوگیری از ضرروزیان احتمالی مدعی علیه غایب، حق مورد مطالبه را با اخذ کفیل به مدعی پرداخت می‌نمایند ولی برای غایب، حق اعتراض ایجاد می‌شود (کاظمی و محمدعلیزاده، ۱۳۹۱، ۷۵).

در این راستا صدور حکم بر محکومیت شخص غایب در آئین دادرسی موجب ایجاد حقی به نام واخواهی می‌گردد که به موجب آن محکوم علیه غایب می‌تواند مستندات و ادله اثبات حقانیت خود را به دادگاه صادرکننده حکم غیابی تسلیم نماید تا مجدداً مورد بررسی قرار گیرد. همین امر از طرفی موجب اطاله دادرسی و از طرف دیگر موجب سوءاستفاده احتمالی برخی افراد می‌گردد. ضمن

این که اجرای حکم غیابی در بعض موارد با دشواری همراه خواهد بود زیرا از طرفی محکوم علیه می بایست برای اجرای حکم، به دادگاه ضامن معرفی یا تأمین بسپارد و از طرف دیگر حق واخواهی محکوم علیه تا زمان حضور، ولو چند سال، باقی خواهد ماند که موجب تزلزل و عدم استقرار حکم دادگاه تا زمان حضور محکوم علیه غایب خواهد گردید. لذا با تصویب قوانین مناسب می توان از پیامدهای منفی آن جلوگیری یا آنها را کاهش داد. از جمله با کاهش مصادیق غیابی شده حکم، می توان به آثار مثبت واخواهی قوت بخشید و افق تازه ای را به روی آن گشود.

احکام صادره از محاکم از جهت حضور اصحاب دعوی (خوانده و دفاع یا عدم دفاع او) به احکام حضوری و غیابی تقسیم می شوند که در احکام حضوری، شخص مخاطب در جلسه دادگاه حضور یافته یا وکیل اعزام یا لایحه ارسال یا اخطاریه به مخاطب ابلاغ واقعی می گردد و در صورت عدم انجام هر یک از موارد فوق، حکم صادره غیابی بوده و محکوم علیه حکم غیابی این حق را خواهد داشت که با انجام مراحل قانونی به نام واخواهی، دادگاه صادرکننده حکم غیابی را وادار به رسیدگی مجدد آن پرونده نماید. البته این امر، در جای خود بسیار پسندیده و شایسته است که شخص غایب بتواند این حق را داشته باشد از خود دفاع نماید. لیکن این حق در بسیاری موارد، وسیله ای جهت اطلاع دادرسی و نیز مشکلات دیگر در مراحل اجرا و غیره می شود. به خصوص در مواردی که خواندگان متعدد بوده و حکم غیابی نسبت به بعض آنها حضوری و نسبت به بعض دیگر غیابی باشد، در نتیجه هم سیر رسیدگی و هم اجرای آن با مشکلاتی مواجه گردیده و قانون آئین دادرسی مدنی نیز در مواد خود، موجب تشدید این مشکلات گردیده است (حسین زاده، ۱۳۹۴، ۱).

اگرچه تأمین و رعایت حق دفاع طرفین دعوی ایجاب می نماید که علی الاصول رسیدگی به دعاوی مطروحه در محاکم با حضور طرفین و استماع ادله ابرازی از سوی آنان صورت گیرد اما، عدم حضور یکی از طرفین نیز می تواند موجبات تضییع حق طرف دیگر را فراهم آورد. زیرا در صورت عدم وجود دادرسی غیابی در محاکم زمینه برای سوءاستفاده گروهی نیز فراهم می گردد و فرد با شیوه‌هایی مانند امتناع از حضور یا مخفی نمودن خود و مواردی دیگر از این قبیل، از حضور در دادگاه سر باز زده و بدین وسیله موجبات تضییع حقوق دیگر افراد جامعه را فراهم می آورد و در نتیجه ناامنی، سلب آسایش از مردم و عدم اطمینان به یکدیگر شایع خواهد شد که بی گمان مطلوب شرع مقدس اسلام نمی باشد و از طرف دیگر با توسعه و پیچیدگی روابط شهرنشینی امکان حضور بی قید و شرط برای متداعیان فراهم نمی باشد.

در مقایسه حقوق ایران و فرانسه می‌توان گفت: رأی صادره نسبت به خواهان هم در حقوق ایران و هم در حقوق فرانسه حضوری محسوب می‌شود. در حقوق فرانسه در صورت غیبت خواهان صدور رأی با درخواست خواننده امکان پذیر است در حالی که در حقوق ایران نیاز به چنین درخواستی نیست و دادگاه راساً می‌تواند اقدام به صدور رأی نماید. در حقوق فرانسه دادگاه به تشخیص خود می‌تواند رسیدگی را به جلسه بعدی احاله نماید، در حالی که در حقوق ایران دادگاه مطابق ماده ۹۵ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ ملزم است رأی را صادر کند و نمی‌تواند وقت جلسه را تمدید نماید و اگر صدور رأی امکان‌پذیر نباشد دادخواست را ابطال می‌کند. در حقوق فرانسه غیبت خواننده در دادگاه شهرستان، زمانی معنا پیدا می‌کند که خواننده از انتخاب وکیل امتناع نماید، چون در دادگاه شهرستان انتخاب وکیل اجباری است، اما در سایر مراجع بدوی، مثل دادگاه تجارت، هیأت رسیدگی به اختلاف کارگر و کارفرما، دادگاه بخش و دادگاه دونفره اجاره زمین‌های کشاورزی، اگر خواننده در جلسه دادگاه حاضر نشده باشد یا نماینده معرفی نکرده باشد (در مواردی که امکان معرفی نماینده وجود دارد) غایب فرض می‌شود. مطابق ماده ۴۷۱ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه خواننده که حاضر نگردیده، ممکن است به ابتکار خواهان یا بر اساس تصمیم راساً اتخاذ شده قاضی، مجدداً به حضور دعوت گردد، به شرطی که احضاریه به خود او تسلیم نشده باشد.

هم در حقوق ایران و هم در حقوق فرانسه، ابلاغ واقعی اختطاریه به خواننده موجب می‌شود که رأی صادره غیابی محسوب نشود، چنین رأیی در حقوق ایران حضوری و در حقوق فرانسه مشهور به حضوری است. همچنین در حقوق فرانسه، قابل پژوهش بودن رأی باعث می‌شود که رأی مشهور به حضوری تلقی شده و غیرقابل واخواهی محسوب شود (در حقوق فرانسه برای این که رأی غیابی محسوب شود باید غیرقابل پژوهش باشد)، در حالی که در قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنین موضوعی پیش‌بینی نشده است. علاوه بر این در حقوق فرانسه در صورت تعدد خوانندگان برای این که رأی مشهور به حضوری تلقی شود، کافی است: یکی (حداقل) از خوانندگان حاضر گردد؛ به یکی (حداقل) از خوانندگان اولین احضاریه شخصاً ابلاغ شده باشد؛ به یکی (حداقل) از خوانندگان دومین احضاریه شخصاً ابلاغ شده باشد. به عبارت دیگر در حقوق فرانسه در صورت عدم حضور خواننده یا خوانندگان در جلسه دادرسی، صدور رأی غیابی بسیار نادر است و در اکثر موارد مشهور به حضوری صادر می‌شود. قانونگذار ایران در مورد تعدد خوانندگان در ماده ۳۰۴ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر می‌دارد: «در صورتی که خوانندگان متعدد باشند و فقط بعضی از آنها در جلسه دادگاه حاضر شوند و یا لایحه دفاعیه تسلیم نمایند، دادگاه نسبت به دعوی مطروحه علیه کلیه

خوانندگان رسیدگی کرده سپس مبادرت به صدور رأی می‌نماید. رأی دادگاه نسبت به کسانی که در جلسات حاضر نشده و لایحه دفاعیه نداده‌اند یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد، غیابی محسوب می‌شود.» بنابراین در حقوق ایران برخلاف حقوق فرانسه، غیابی یا حضوری شدن حکم در صورت تعدد خوانندگان به عملکرد خود شخص و یا ابلاغ واقعی اخطاریه به او ارتباط دارد و هر خواننده به طور مجزا از خوانندگان دیگر در نظر گرفته می‌شود (بابانسیب، ۱۳۸۸، ۸۰).

اگرچه حکم غیابی دارای جایگاه قانونی است، اما قوانین تجویزکننده دادرسی و حکم غیابی، برآمده از نیاز جامعه هستند. به همین جهت است که حکم غیابی مبنای قانونی خود را از دوره اول قانونگذاری تاکنون حفظ کرده و در هر دوره زمانی تغییر این مبنا یکی از تحولات عمده آئین دادرسی مدنی را به خود اختصاص داده است (لطفی فروشانی و باقری، ۱۳۹۹، ۲۹۹). رسیدگی غیابی در واقع نمایش ضمانت اجرای قواعد حقوقی در جلوه اقتدار دادگاه است. با نگاهی به وضع کنونی دادگستری و موضع قانونگذار در خصوص رسیدگی و حکم غیابی اهمیت این مهم بیشتر نمایان می‌شود؛ از یک سو حکم قانون مبنی بر امکان واخواهی از همه احکام غیابی، حتی احکام قابل تجدیدنظر، موجب طولانی شدن فرآیند رسیدگی و افزایش مراحل آن شده است و از سوی دیگر، دادگاه‌های تجدیدنظر عموماً تجدیدنظرخواهی محکوم علیه غیابی از حکم را واخواهی تلقی نموده و با نادیده گرفتن امکان اسقاط حق واخواهی، موجبات طولانی شدن فرآیند رسیدگی و افزایش مراحل آن را فراهم نموده‌اند؛ امری که کیفیت رسیدگی و آرای محاکم را به شدت تنزل داده است. با توجه به مطالب فوق‌الذکر، در این مقاله آثار و شرایط دادرسی غیابی در حقوق ایران و فرانسه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- مفهوم دادرسی غیابی و تاریخچه آن در حقوق ایران و فرانسه

اصولاً با طرح دعوا از سوی خواهان، خواننده از خود دفاع می‌کند و این مهم در مقابل ادعای خواهان ضروری است و غیبت او از دفاع، نقضی در دادرسی ایجاد می‌کند که وصول به هدف دادرسی که کشف حقیقت است را دشوار می‌نماید. این نکته مورد توجه قانونگذار قرار گرفته و با وضع مقرراتی خواسته است نگذارد کسی بدون دفاع از خود محکوم شود و حقوق خواننده غایب تا اندازه‌ای حفظ شود و از سوی دیگر غیبت خواننده نیز مورد سوءاستفاده قرار نگیرد و مانع دادرسی و اجرای عدالت نگردد. این ترتیب از تاریخ تصویب قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری تاکنون تغییری نداشته است. به موجب ماده ۳۰۳ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، حکم دادگاه

حضور است، مگر این که خواننده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد. از این رو اگر ابلاغ واقعی نشده باشد و خواننده بدون دفاع شفاهی یا کتبی محکوم گردد، حکم دادگاه نسبت به وی غیابی خواهد بود. بدیهی است که حکم دادگاه نسبت به خواهان همیشه حضوری است چه در جلسات حاضر باشد و چه نباشد زیرا نامبرده در ضمن دادخواست دفاعیات لازم را نموده است (موسوی، ۱۳۸۹، ۱۴).

ماده ۹۵ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر می‌دارد: «عدم حضور هر یک از اصحاب دعوا و یا وکیل آنان مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در موردی که دادگاه به اخذ توضیح از خواهان نیاز داشته باشد و نامبرده در جلسه تعیین شده حاضر نباشد و با اخذ توضیح از خواننده هم دادگاه نتواند رأی بدهد، همچنین در صورتی که با دعوت قبلی هیچ یک از اصحاب دعوا حاضر نشوند و دادگاه نتواند در ماهیت دعوا بدون اخذ توضیح رأی بدهد دادخواست ابطال خواهد شد.» خواهان که قرار ابطال دادخواست او صادر شده است می‌تواند از آن تجدیدنظر یا فرجام درخواست نماید که در صورت فسخ قرار ابطال، دادگاه صادرکننده قرار باید به دعوا رسیدگی ماهوی نموده و حکم صادر نماید. درخواست تجدید ابطال دادخواست به ندرت پیش می‌آید زیرا سبب اطاله می‌شود و خواهان معمولاً ترجیح می‌دهد با پرداخت هزینه دادخواست را تجدید نماید و این امر هر چند بار که باشد امکان دارد، مگر در دعاوی که اقامه آن محدود به مدت معینی است مانند اعتراض بر ثبت، اعتراض بر حصر وراثت و... حکم دادگاه نسبت به طرف حاضر حضوری و نسبت به طرف غایب غیابی می‌باشد، ولی اتخاذ این ترتیب در عمل ایجاد مشکلاتی می‌نماید زیرا ممکن است محکوم علیه غایب به حکم صادره واخواهی کند و پس از رسیدگی به آن حکمی صادر شود که با آن حکم حضوری تعارض داشته باشد.

رأیی که پس از رسیدگی واخواهی صادر می‌شود فقط نسبت به واخواه و خواننده مؤثر است و شامل کسی که واخواهی ننموده است نخواهد شد، مگر این که رأی صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به کسانی که شامل حکم غیابی بوده‌اند، ولی واخواهی نکرده باشند نیز تسری خواهد داشت. در این مورد دادگاه نتیجه دادرسی غیابی را به دادرسی حضوری ضمیمه می‌کند و از این رو این ترتیب را «ضم دادرسی» گویند.

احکام غیابی به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف - احکام غیابی فقط قابل واخواهی: آن دسته از احکام غیابی که خواسته یا بهای خواسته آن‌ها بیش از سه میلیون ریال نباشد فقط قابل واخواهی خواهند بود.

البته اگر دادگاه تجدیدنظر حکم غیابی صادر کند با هر میزان خواسته که باشد رأی صادره قابل واخواهی خواهد بود. ب- احکام غیابی قابل واخواهی و تجدیدنظر: احکام غیابی اگر خواسته آن‌ها غیرمالی یا بیش از سه میلیون ریال باشد علاوه بر این که قابل واخواهی هستند، قابل تجدیدنظرخواهی نیز خواهند بود.

از لحاظ تاریخی در رابطه با دادرسی غیابی می‌توان گفت در قانون ایران، دوره اولیه تشکیل دادگستری دوره توسعه موارد دادرسی غیابی محسوب می‌شود. مواد ۱۰۵ الی ۱۱۳ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری، تحت عنوان «در احکام غیابی و اعتراضات» و همچنین مواد ۴۵۶ تا ۴۷۶ همین قانون، تحت عنوان «در احکام غیابی» به عنوان اولین مقررات مدنی در خصوص شیوه دادرسی غیابی محسوب می‌شوند. در مواد «۱۱۰»^۱ و «۱۱۳»^۲ قانون اصول محاکمات حقوقی، صریحاً به ترجمه قاعده معروف و مهم «الغائب علی حجتته» اشاره شده است (بشیری و همکاران، ۱۳۹۲، ۱۶). دوره بعدی قانونگذاری و تصویب قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، دوره شروع دادرسی عادی و ادامه روند توسعه موارد دادرسی غیابی و واخواهی می‌باشد. اما مقرراتی که در این دوره برای دادرسی غیابی وضع شد، باعث اطاله دادرسی و درگیر نمودن دادگاه‌ها با مباحث و مطالب تکراری در خصوص یک موضوع می‌شد. دوره بعدی در قانونگذاری ایران، دوره محدود نمودن رسیدگی‌های غیابی است. مهم‌ترین قانونی که در این دوره با آن مواجه هستیم لایحه قانونی اصلاح قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۳۴ می‌باشد. آن‌چه از مطالعه اجمالی این قانون به دست می‌آید، حکایت از دقت نظر و بازنگری عمده قانونگذار در مقررات مشکل آفرین قبلی دادرسی غیابی است.

دوره بعدی قانونگذاری، دوره بعد از انقلاب اسلامی تاکنون می‌باشد که مباحث این دوره معطوف به وضع و اصلاح مقررات دادرسی غیابی است. در این دوره بدون در نظر گرفتن شیوه دادرسی‌های

۱- ماده ۱۱۰: سواد حکم غیابی به محکوم‌علیه غایب باید ابلاغ شود و در ظرف دو هفته از روز وصول حکم محکوم‌علیه غایب حق دارد اعتراض نموده تجدید رسیدگی را بخواهد. و هر گاه در مدت مقرر بدون عذر موجه اعتراض نکرد حکم قطعی به موقع اجرا گذاشته خواهد شد و غایب بر حجت خود باقی می‌ماند و اعتراض او همه وقت مسموع است و احکام غیرقطعی را محکوم‌علیه فقط می‌تواند در مدت مقرر استیناف نماید.

۲- ماده ۱۱۳: در صورتی که در رسیدگی ثانوی باز مدعی علیه حاضر نشد به خواهش مدعی حکم غیابی ثانوی صادر می‌شود و این حکم غیابی به موقع اجرا گذاشته شده و غایب بر حجت خود باقی می‌ماند و در موارد احکام غیرقطعی حکم غیابی را می‌توان در حدود قوانین استیناف نمود.

عادی و اختصاری، صرف عدم حضور خواننده، عدم ارسال لایحه دفاعیه و همچنین عدم ابلاغ واقعی را از اسباب دادرسی غیابی ذکر نموده است. قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ برای اولین بار در تاریخ قانونگذاری ایران دامنه حکم غیابی را محدودتر از سابق مورد بحث قرار داده و ابلاغ واقعی یکی از اختطارهای مربوط به دادرسی را ولو این که شخص دفاع کتبی ننماید و یا در جلسه دادرسی شرکت نکند از موجبات حضوری بودن حکم علیه او دانسته است. با این که قانونگذار به ضرورت جلوگیری از اطاله دادرسی به ایجاد مقاطع و مراحل رسیدگی توجه داشته است، اما برای مرحله تجدیدنظر از توجه به این ضرورت غافل مانده است و حکم غیابی در این مرحله را تنها با دو ملاک عدم حضور یا عدم ارسال لایحه مورد بررسی قراردادده است.

در حقوق فرانسه در بیشتر موارد، طرف‌های نزاع نزد دادرس حاضر می‌شوند تا پرونده در جریان رسیدگی و صدور حکم قرار بگیرد و اسناد ضروری را تهیه کنند. در این جا گفته می‌شود دادرسی حضوری است. بنابراین اصل دادرسی حضوری باید رعایت شود و گرنه حکم در معرض بطلان قرار می‌گیرد. با وجود این گاهی اتفاق می‌افتد که یکی از طرفین دعوا و البته بیشتر وقت‌ها مدعی علیه حضور نمی‌یابد. در این صورت گفته می‌شود که وی غایب است. در این جا مسئله مهمی مطرح می‌شود که شایسته رسیدگی و تبیین است (پرو، ۱۳۸۴، ۶۱۵).

در حقوق قدیم فرانسه، سه نوع غایب فرض می‌شد. طرفی که به دادگاه احضار شده، وکیل تعیین و معرفی نمی‌کرد. وکیل تعیین شده از مدافعه کتبی خودداری می‌نمود. در جلسه دادرسی وکیل از مدافعه شفاهی امتناع می‌کرد. پس از انقلاب فرانسه نویسندگان آئین دادرسی مدنی همان طور که تبادل لوایح کتبی را اختیاری قرار دادند غیبت دوم را موقوف و غایب را منحصر به دو عنوان کردند. غائب به واسطه عدم تعیین وکیل و غایب به واسطه امتناع وکیل از شرکت در دادرسی. این دو نوع غایب را قانونگذار نباید به یک چشم بنگرد: در مورد غایبی که اصلاً در قبال دادخواست مدعی سکوت اختیار کرده و حتی وکیل معرفی ننموده این فکر به ذهن می‌رسد که محتمل است دادخواست یا احضارنامه به او نرسیده باشد و او از اقامه دعوا علیه خود آگاه نیست و انتظار یک حکم غیابی را ندارد، رعایت حال چنین غایبی که احتمال دارد قاصر باشد نه مقصر، انتظار می‌رود. برعکس غایبی که وکیل تعیین کرده، ولی از شرکت در دادرسی طفره می‌رود معلوم است که سوءنیت دارد و می‌خواهد موجبات اطاله دعوا و خسته کردن طرف و تضییع حقوق او را فراهم کند. نمی‌توان فرض کرد که او از اقامه دعوا بی‌اطلاع است و انتظار حکم غیابی را ندارد، بنابراین استحقاق ارفاق نباید داشته باشد.

در حقوق فرانسه سابقاً به همین ملاحظات بنای قانونگذار در وضع مقررات نسبت به غایب از نوع اول بر ارفاق و درباره غایب نوع دوم بر شدت و سخت گیری بوده است. مثلاً درباره غایب از شق اول دادگاه می‌توانست مهلت ارفاقی بدهد و حق اعتراض او محدود به مدت معین نبود و مادام که حکم غیابی اجرا نشده اعتراض پذیرفته می‌شد. به علاوه دادگاه در رسیدگی به دلایل طرف می‌بایست دقت بیشتری ملحوظ می‌داشت و غایب را حاضر فرض کرده، پاسخ‌های مقدر او را در نظر می‌گرفت و ادعاهای حریف را لدی‌الاقضاء تعدیل می‌نمود. تصویب نامه قانونی اصلاحی ۱۹۳۵ را که مدت‌ها بود در فرانسه انتظارش را داشتند عملی ساخت و عنوان غایب به واسطه امتناع و کیل از شرکت در دفاع را حذف نمود، به این ترتیب که حکم صادر درباره چنین غیابی را حضوری یعنی غیرقابل اعتراض محسوب داشت. با این حال این تصویب نامه باز درباره چنین غیابی ارفاقی قائل شده بود و برای این‌که غایب از نتایج و عواقب غیبت برحذر شود مقرر می‌داشت اخطار مجددی به او شود که اگر در ظرف پانزده روز دفاع نکند حکم محکومیت او صادر می‌شود و آن حکم حضوری محسوب خواهد شد.

بعد از جنگ جهانی دوم و استقرار رژیم دوگل (جمهوری پنجم) تصویب نامه‌ای در ۱۹۵۸ صادر شد که نه تنها این ارفاق را از بین برد بلکه درباره غایب افراط و تقریباً موضوع احکام غیابی را در حقوق فرانسه منتفی کرده است. به این ترتیب که حکم غیابی را حصر به مواردی نموده که حکم قابل پژوهش نباشد و یا احضار محکوم علیه ابلاغ واقعی نشده یعنی به شخص خواننده ابلاغ نشده باشد. اگر حکم مورد درخواست خواهان قابل پژوهش نباشد و یا احضاریه به شخص خواننده ابلاغ نشده باشد خواننده‌ای که وکیل برای دفاع کتبی تعیین نکرده است به دستور رئیس دادگاه مجدداً احضار می‌شود و در انقضای موعد احضار مجدد هرگاه احضاریه به شخص خواننده ابلاغ شده باشد حکم صادره در ماهیت دعوا حضوری محسوب می‌شود و فقط در موردی که به شخص خواننده ابلاغ نشده باشد غیابی و قابل اعتراض خواهد بود. در احضار مجدد ذکر خواهد شد که در صورت امتناع از دفاع حکم صادره حضوری خواهد شد. مفسرین این شدت عمل قانونگذار ۱۹۵۸ را انتقاد نموده و معتقدند که در طرح اصلاحی قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه که قبلاً تنظیم شده بود اصلاحات مناسب‌تری درباره احکام غیابی پیش بینی کرده بودند که حقوق اصحاب دعوا را بهتر رعایت می‌کرد و متأسفانه قانونگذار ۱۹۵۸ از آن طرح الهام نگرفته و خاطرشان می‌کنند که اگرچه تسریع دادرسی مطلوب است، اما تضمینات اساسی و اصولی امنیت قضائی را نباید فدای آن نمود (سلماسی، ۱۳۸۹، ۶۰).

۲- آثار دادرسی غیابی در حقوق ایران

دادرسی در سیستم قضائی ما حضوری است؛ یعنی خواننده یا وکیل او باید در مراحل دادرسی حاضر شده یا لایحه دفاعیه تقدیم نمایند و استثنائاً تحت شرایطی رسیدگی و رأی غیابی به رسمیت شناخته شده است و در حقوق فرانسه نیز، موارد صدور حکم غیابی محدود گردیده است. استفاده از وصف غیابی تصمیم دادگاه، باید برای تصمیمی باشد که مبتنی بر غیبت یکی از طرفین دعوی است؛ آنجا که غیبتی در کار نباشد تصمیم را باید حضوری دانست. از سوی دیگر چون توصیف تصمیم به حضوری و غیابی دارای نتیجه عملی است و تنها تصمیمات غیابی قابلیت واخواهی را دارند، باید به وصف تصمیم اتخاذ شده از این جهت اهمیت داد. شرایط صدور شرایط صدور حکم غیابی در ماده ۳۰۳ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مشخص گردیده که با توجه به حضور یا عدم حضور خواننده در جلسات دادگاه و یا دفاع کتبی خواننده و ابلاغ اخطاریه مبنا قرار گرفته است. حق حضور متهم یکی از لوازم دادرسی منصفانه است اما با این حال در مواردی هم جلسه دادرسی بدون حضور یکی از طرفین تشکیل می شود، که این امر یکی از موضوعات بسیار مهم در امر قضائی می باشد (دریس، ۱۳۹۸، ۹۳).

پس از آن که حکم غیابی صادر شد این حکم واجد آثاری است که محکوم علیه یا محکوم له و یا هر دوی آنان را دربرمی گیرد. اثر حکم غیابی گاهی ایجاد حق و گاهی ایجاد تکلیف و در جایی که اثر حکم غیابی ایجاد حق است حق ایجاد شده یا برای محکوم علیه است و یا برای محکوم له و به همین صورت است در جایی که حکم غیابی تکالیفی را ایجاد کند. البته تکالیفی که به اعتبار صدور حکم غیابی ایجاد می شود بیشتر متوجه محکوم له است و اگر برای محکوم علیه نیز تکالیفی ایجاد شود این تکالیف بیشتر به نحوه استفاده از حقوقی بر می گردد که برای او به وجود آمده است. به عنوان مثال هر چند محکوم علیه غایب باید ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی حکم واخواهی نماید اما این تکلیف صرفاً بیانگر محدودیت زمان استفاده از حق واخواهی بوده و ریشه این تکلیف، حقی است که به آن حق اعتراض یا حق واخواهی گفته می شود. بعید نیست حکم غیابی واجد تکالیفی نیز برای دادگاه باشد از جمله این که دادگاه مکلف است برای اجرای حکم از محکوم له تأمین اخذ کند. اما چون معرفی ضامن یا دادن تأمین در حقیقت از تکالیف محکوم له است، لذا دادگاه باید این تکلیف را به محکوم له تحمیل کند و تکلیف دادگاه در حقیقت به تکلیف محکوم له برمی گردد و مخاطب اصلی حقوق و تکالیف ناشی از حکم غیابی، طرفین این حکم هستند.

حکم غیابی در عین حال که به ضرر محکوم علیه غایب صادر شده است او را صاحب حقوقی نیز می گرداند، که از جمله این حقوق می توان حق بهره مندی از ابلاغ واقعی حکم غیابی، حق اعتراض و واخواهی از حکم غیابی، حق اعتراض به مبانی حکم، حق اقامه دعوی جلب ثالث، حق برخورداری از تضمین لازم در صورت اجرا و بی اثر شدن حکم غیابی را نام برد. از جمله حقوقی که در اثر حکم غیابی برای محکوم علیه غایب ایجاد می شود حق بهره مند شدن از ابلاغ واقعی حکم صادره است. این حق را می توان حق انحصاری محکوم علیه غایب دانست و در سایر آراء، استفاده مخاطب از ابلاغ واقعی حق او نیست و مأمور ابلاغ می تواند برگ قضائی را در صورت عدم حضور مخاطب به طریق قانونی ابلاغ کند و مهلت های قانونی از تاریخ ابلاغ قانونی نیز قابل محاسبه خواهد بود، در حالی که در حکم غیابی تنها ابلاغ واقعی می تواند مبدأ محاسبه مهلت قرار گیرد.

آثاری که حکم غیابی ایجاد می کند منحصر به آثار مربوط به محکوم علیه غایب نیست، بلکه در اثر حکم غیابی محکوم له نیز صاحب حقوق و تکالیفی می شود. اصولاً هر یک از تصمیمات قضائی دادگاه اعم از این که از تصمیمات نهائی باشد یا تصمیمات مقدماتی، واجد آثاری برای طرفین است و یکی از طرفین خواهان پرونده بوده که در ارتباط با حکم غیابی محکوم له محسوب می گردد. اگر در احکام حضوری محکوم له اعم از خواهان یا خوانده است، ولی در حکم غیابی محکوم له منحصراً خواهان پرونده است و محال است خوانده محکوم له واقع شود. با صدور حکم غیابی در عین حال که حقوق متعدد و متنوعی برای محکوم له ایجاد می گردد، تکالیفی نیز به وجود می آید که مخاطب این تکالیف محکوم له آن حکم است (شمس، ۱۳۸۶، ج ۲، ۳۱۲).

حکم غیابی اساساً برای دسترسی مدعی به حقوقی است که دلایل و مدارک ابرازی او اثبات کننده آن حقوق است. مدلول حکم غیابی دلالت صریح بر حقانیت مدعی دارد اما پس از صدور این حکم حقوق دیگری غیر از مدلول حکم برای او ایجاد می گردد که در حکم نامی از آن ها برده نشده است، از جمله این حقوق می توان به حق دفاع محکوم له در برابر اعتراض وخواه، حق انکار و تردید و ادعای جعل نسبت به اسناد ابرازی وخواه، حق جلب شخص ثالث و حق اجرای حکم غیابی اشاره نمود. برای این که محکوم له بتواند حق خود مبنی بر اجرای حکم را اعمال کند شرایطی برای اعمال اولیه این حق لازم است. از جمله این شرایط آن است که حکم غیابی ابلاغ شده باشد. قاعده ضرورت ابلاغ حکم قاعده ای است که در قانون به صورت یک مقرر مدون از آن نام برده شده است. آنچه

در ماده «۳۰۲»^۳ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ بیان شده در حقیقت همان است که قبلاً توسط قانونگذار در ماده «۲»^۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مورد تصریح قرار گرفته است. با توجه به این دو مقرر، آنچه اجتناب ناپذیر است ابلاغ حکم است و فرقی نمی کند که حکم غیابی باشد یا حضوری و در صورت حضوری بودن به صورت قطعی صادر شده باشد یا به صورت غیرقطعی و قابل تجدیدنظر.

ابلاغ حکم غیابی به محکوم علیه شرط اعمال حق محکوم علیه مبنی بر شروع به اجرای آن است. ابلاغ واقعی، ابلاغ قانونی به اقامتگاه و ابلاغ قانونی از طریق انتشار آگهی از مصادیق ابلاغ حکم به محکوم علیه غایب هستند، اما آنچه مهم است این است که ابلاغ قانونی زمانی می تواند ملاک و مبنای اجرای حکم غیابی قرار گیرد که ابلاغ واقعی به محکوم علیه ممکن نبوده باشد. به عبارت دیگر اگر ابلاغ واقعی به محکوم علیه غایب مسیر نباشد ابلاغ حکم به طریق قانونی، معتبر خواهد بود. صدر تبصره یک^۵ ماده ۳۰۶ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ به این شرط اشاره ضمنی دارد که چنانچه ابلاغ واقعی به شخص محکوم علیه میسر نباشد و ابلاغ قانونی به عمل آید آن ابلاغ معتبر بوده و حکم غیابی پس از انقضای مهلت قانونی و قطعی شدن به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

حکم غیابی در صورتی پس از انقضای مهلت و اخواهی به اجرا گذارده خواهد شد که مهلت شکایت از آن منقضی شده باشد. به عبارت دیگر حکم غیابی در صورتی پس از ابلاغ اجرا خواهد شد که انقضای موعد شکایت، موجب قطعیت آن باشد. در قسمتی از تبصره یک ماده ۳۰۶ قانون مذکور تصریح گردیده، حکم غیابی پس از انقضای مهلت قانونی و قطعی شدن به موقع اجرا گذارده

۳- ماده ۳۰۲: هیچ حکم یا قراری را نمی توان اجرا نمود، مگر این که به صورت حضوری و یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد.

۴- ماده ۲: احکام دادگاه های دادگستری وقتی به موقع اجرا گذارده می شود که به محکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او ابلاغ شده و محکوم له یا نماینده یا قائم مقام قانونی او کتباً این تقاضا را از دادگاه بنماید.

۵- تبصره ۱: چنانچه ابلاغ واقعی به شخص محکوم علیه میسر نباشد و ابلاغ قانونی به عمل آید، آن ابلاغ معتبر بوده و حکم غیابی پس از انقضاء مهلت قانونی و قطعی شدن به موقع اجراء گذارده خواهد شد. در صورتی که حکم ابلاغ واقعی نشده باشد و محکوم علیه مدعی عدم اطلاع از مفاد رأی باشد می تواند دادخواست و اخواهی به دادگاه صادرکننده حکم غیابی تقدیم دارد. دادگاه بدو خارج از نوبت در این مورد رسیدگی نموده قرار رد یا قبول دادخواست را صادر می کند. قرار قبول دادخواست مانع اجرای حکم خواهد بود.

خواهد شد. لکن این اصل دارای یک استثناء قانونی است. بر اساس ماده «۱۷۵» قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنانچه حکم رفع تصرف عدوانی صادر گردد بنا به نص قانون لازمه اجرای حکم انقضای مهلت تجدیدنظرخواهی نخواهد بود (سلماسی، ۱۳۸۹، ۱۳۳).

حکم غیابی پس از انقضای مهلت قانونی و قطعی شدن در صورتی به موقع اجرا گذارده خواهد شد که محکوم‌له درخواست اجرای آن را تقدیم دادگاه کرده باشد. بنابراین در صورتی که حکم غیابی قطعی شده ولی درخواست اجرای آن نشده باشد به موقع اجرا گذاشته نخواهد شد. حکم غیابی پس از درخواست محکوم‌له در صورتی به موقع اجرا گذارده خواهد شد که جنبه اعلامی نداشته باشد. بنابراین چنانچه حکم غیابی متضمن محکومیت محکوم‌علیه غایب به انجام عملی نباشد و صرفاً مطالبی را اعلام کرده باشد قابل درخواست صدور اجرائیه علیه محکوم‌علیه نخواهد بود.^۷

۳- آثار دادرسی غیابی در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه حکم غیابی در شرایطی خاص صادر می‌شود. مواد ۴۶۷ تا ۴۷۹ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه مصوب ۱۹۷۵ به حکم غیابی اختصاص دارد که شامل آرای دادگاه شهرستان و مراجع اختصاصی در امور مدنی می‌گردد و مواد ۵۷۱ تا ۵۷۸ نیز شامل واخواهی می‌باشد (محسنی، ۱۳۹۵، ج ۱، ۲۳۲). حقوق این کشور در موارد نسبت نادری که حکم غیابی صادر می‌شود، برای محکوم‌علیه غایب حق اعتراض پیش‌بینی شده و نیز تصریح می‌شود که واخواهی مرحله جدیدی را به وجود نمی‌آورد، بلکه همان مرحله است که دوباره آغاز می‌شود و به همین علت به جای به کارگیری اصطلاح «مرحله قبلی» که منتهی به صدور حکم غیابی شده است، اصطلاح «مقطع قبلی» استعمال می‌شود و مبین این است که مقطع قبلی و مقطع واخواهی توأماً مرحله بدوی را تشکیل می‌دهد (شمس، ۱۳۸۲، ج ۲، ۲۳۳).

در حقوق فرانسه در قانون جدید آئین دادرسی مدنی، موارد صدور حکم غیابی محدود گردیده است، در حقیقت حکم دادگاه در صورتی غیابی محسوب می‌شود که نه تنها خواننده حاضر نشده باشد

۶- ماده ۱۷۵: در صورتی که رأی صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد، بلافاصله به دستور مرجع صادرکننده، توسط اجرای دادگاه یا ضابطین دادگستری اجرا خواهد شد و درخواست تجدیدنظر مانع اجرا نمی‌باشد. در صورت فسخ رأی در مرحله تجدیدنظر، اقدامات اجرائی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجرا اعاده می‌شود و در صورتی که محکوم‌به، عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد، مثل یا قیمت آن وصول و تأدیبه خواهد شد.

۷- ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶: در مواردی که حکم دادگاه جنبه اعلامی داشته و مستلزم انجام عملی از طرف محکوم‌علیه نیست از قبیل اعلام اصالت یا بطلان سند، اجرائیه صادر نمی‌شود.

بلکه دو شرط نیز حاصل باشد: اول این که حکم قابل پژوهش یا تجدیدنظر نباشد. دوم این که دادخواست ابلاغ واقعی نشده و به شخص خوانده تسلیم نشده باشد. در مورد اشخاص حقوقی، ابلاغ در صورتی واقعی محسوب می شود که دادخواست به مدیر یا قائم مقام وی یا شخصی که از این نظر ذی سمت است تسلیم شده باشد. در صورتی که خوانده حاضر نشده باشد و هر یک از دو شرط مزبور حاصل نباشد حکم صادره «مشهور به حضوری» تلقی می شود. بنابراین اگر دادخواست ابلاغ واقعی شده باشد و خوانده حاضر نشود حکم حضوری است. در نتیجه چنانچه حکم در دعوائی صادر شده باشد که با توجه به نوع دعوا یا میزان خواسته قابل تجدیدنظر باشد فقط قابل تجدیدنظر و نه واخواهی است، اما اگر حکم در دعوائی صادر شده باشد که با توجه به نوع دعوا یا میزان خواسته قابل تجدیدنظر نباشد چون حکم مشهور به حضوری است قابل واخواهی نیز نبوده و بنابراین علیرغم عدم حضور خوانده، حکم قطعی است (متین دفتری، ۱۳۸۱، ۲۶۸).

بنابراین با توجه به موارد فوق موارد ذیل در صورت عدم حضور خوانده در جلسه دادگاه متصور می باشد: یک- حکم صادره قابل تجدیدنظر باشد. دو- حکم صادره قابل تجدیدنظر نباشد. در صورتی که حکم صادره با توجه به نوع دعوا و میزان خواسته قابل تجدیدنظر باشد عنوان غیابی بر آن صدق می کند ولی محکوم علیه فقط می تواند تجدیدنظرخواهی کند، در صورتی که اگر اختاریه به خوانده ابلاغ شده باشد حکم صادره مشهور به حضوری و قطعی تلقی می شود، اما چنانچه اختاریه به خوانده ابلاغ واقعی نشده باشد می تواند در دادگاه صادرکننده حکم نسبت به آن واخواهی نماید.

۴- شرایط دادرسی غیابی در حقوق ایران

در ماده ۳۰۳ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، منظور از حضور خوانده آن چنان حضوری است که خوانده فرصت و امکان دفاع داشته باشد ولو این که دفاعی ننماید. اما اگر خوانده یا وکیل او در جلسه حاضر شده باشند و دادگاه فرصت دفاع به آنها ندهد، مثلاً قاضی از وکیل خواهان می خواهد در مورد پرونده توضیح دهد و وقتی نوبت دفاع خوانده برسد وقت تمام شود، در این صورت اگر دادگاه حکمی صادر کند چون این حکم بدون دفاع حضوری خوانده صادر شده است غیابی محسوب خواهد شد و حتی اگر فرصت دفاع به خوانده یا وکیل او بدهد و در اواسط دفاع وقت جلسه تمام شود و حکمی صادر شود این حکم غیابی خواهد بود. البته بعید نیست این حکم حضوری باشد، زیرا بنا به آنچه که در ماده مذکور آمده است اصل بر حضوری بودن احکام دادگاه است و در این جا چون خوانده حاضر شده بنابراین شرط لازم برای حضوری بودن حکم حاصل و در نتیجه حکم صادره حضوری است، ولی اصلح این است که صرف حضور بدون امکان دفاع نمی تواند

مبنای حضوری بودن حکم قرار گیرد زیرا هدف از دعوت خوانده استماع دفاعیات او بوده است و با حضور بدون امکان دفاع چنین هدفی محقق نشده است. بنابراین در فرض مطروحه حکم صادره غیابی خواهد بود (حیاتی، ۱۳۸۵، ۴۵۱).

از ملاک های حضوری بودن حکم آن است که خوانده یا وکیل یا قائم مقام قانونی وی دفاع کتبی نموده باشد. بنابراین لایحه باید متضمن دفاع باشد و اگر وکیل با تقدیم لایحه فقط خود را وکیل خوانده معرفی ولی در ماهیت هیچ دفاعی نکرده باشد حکمی که در پرونده صادر می شود غیابی خواهد بود. البته چنانچه به فلسفه وضع ماده ۳۰۳ بنگریم به این نتیجه خواهیم رسید که در این ماده، سه عامل ملاک استحضار خوانده از دادرسی دانسته شده است. عامل اول این که خوانده حاضر شده باشد، عامل دوم این که لایحه دفاعیه کتبی داده باشد و عامل سوم این که اختاریه ابلاغ واقعی شده باشد. بنابراین وقتی استحضار از دادرسی ملاک عمل است و شخص لایحه ای می دهد ولو این که متضمن ایرادات شکلی به دعوا است، به هر حال این لایحه اطلاع او را از دادرسی مسلم نموده است و در این جا نه به این جهت که لایحه ایرادات شکلی لایحه دفاعیه محسوب می شود، بلکه از این جهت که لایحه نماینده استحضار کامل از دادرسی محسوب می شود، در فرض مذکور حکم دادگاه حضوری خواهد بود. از مباحث فوق می توان نتیجه گرفت در صورتی که خوانده به موجب لایحه ای نشانی خود را به دادگاه اعلام کرده باشد ولو این که ضمن لایحه، دفاعی در برابر دعوای خواهان ننموده باشد حکم صادره حضوری خواهد بود زیرا استحضار او از دادرسی حاصل شده است و با استحضار از دادرسی می توانست دفاع نیز بکند اما به هر حال این استدلال با ظاهر ماده ۳۰۳ که دفاع کتبی را ملاک حضوری بودن حکم دانسته سازگاری ندارد.

در صورتی که ابلاغ یکی از اختاریه ها به صورت واقعی انجام شده باشد حکم صادره غیابی نخواهد بود. در این خصوص باید گفت واقعی بودن ابلاغ اختاریه مذکور در ماده ۳۰۳ تنها به اعتبار مخاطب اختاریه قابل قبول است. به عبارت دیگر منظور از ابلاغ واقعی اختاریه آن است که اختاریه مستقیماً به شخص مخاطب یعنی به خوانده تحویل شده باشد نه این که تحویل اختاریه به یکی از بستگان نیز ابلاغ واقعی تلقی و تنها استکاف از دریافت یا عدم حضور مخاطب یا بستگان در محل ابلاغ قانونی باشد. در مورد این که منظور از اختاریه، چه اختاری است باید خاطر نشان نمود که ماده ۳۰۳ از یک جهت دارای ابهام است و ابهام مذکور این است که مشخص نکرده آیا اختاریه ای که ابلاغ واقعی شده باید مربوط به جلسه دادرسی باشد و یا اگر مربوط به دعوت برای جلسه دادرسی

نباشد اما ابلاغ واقعی شده باشد نیز حکم صادره حضوری خواهد بود. با توجه به این که قانونگذار کلمه اخطاریه را به صورت مطلق بیان نموده است و قید مربوط به جلسه دادرسی را به اخطاریه اضافه نکرده لذا حتی اگر اخطاریه مربوط به دعوت برای جلسه دادرسی نباشد، اما ابلاغ واقعی شده باشد حکم صادره حضوری خواهد بود. به عنوان مثال در فرضی که لایحه مربوط به ایرادات شکلی را دفاع کتبی به حساب نیاوریم چنانچه خواننده طی لایحه به تقویم خواسته اعتراض نماید و دادگاه جهت تعیین بهای خواسته کارشناس تعیین و اخطاریه مربوط به تأدیه دستمزد کارشناس به صورت واقعی به خواننده ابلاغ شود حکمی که در ادامه دادرسی ولو بدون دفاع کتبی و بدون حضور خواننده صادر شود حضوری خواهد بود (شمس، ۱۳۸۲، ج ۲، ۲۲۵).

در ماده ۳۰۳ اصل بر حضوری بودن حکم دانسته شده است مگر آن که مشمول استثنائات مذکور در این ماده باشد. بنابراین غیابی بودن احکام نوعی استثناء به شمار می‌رود و اصل بودن حکم حضوری و استثناء بودن حکم غیابی دارای این معنی است که اولاً استثناء را باید در موضع نص یعنی در حدود عبارات قانونگذار تفسیر نمود و تفسیر مضیق در چهارچوب نص. از کلمه حکم در ماده ۳۰۳ استفاده می‌شود که شرایط اعلام شده فقط برای تشخیص حکم غیابی از حکم حضوری است. بنابراین مقررات این ماده در ارتباط با قرارهای نهائی دادگاه بدوی قابل استفاده نخواهد بود و قرار دادگاه اعم از این که قرار عدم صلاحیت، قرار عدم اهلیت خواننده، قرار عدم توجه دعوا، قرار رد دعوا، قرار رد درخواست، قرار ابطال دادخواست و قرار سقوط دعوا باشد در هر حال حضوری خواهد بود. خواه جلسه ای که قرار صادره مسبوق به آن است با حضور خواننده یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی تشکیل شده باشد یا بدون حضور آن‌ها، خواه در پرونده دفاع کتبی شده باشد و خواه نشده باشد، خواه اخطاریه ابلاغ واقعی شده باشد یا ابلاغ قانونی.

در مرحله تجدیدنظر برای این که حکم دادگاه در مقام رسیدگی تجدیدنظر، غیابی و قابل اعتراض باشد لازم است حکم صادره مسبوق به تجدیدنظرخواهی خواهان بدوی باشد. به عبارت دیگر حکم بدوی باید به نفع خواننده بوده باشد. در صورتی که در مرحله بدوی حکمی علیه خواننده صادر و در نتیجه، پرونده در مرحله تجدیدنظر مطرح گردد و در مرحله اخیر حکمی علیه خواهان بدوی صادر شود این حکم نیز حضوری خواهد بود. لازم به ذکر است، در صورتی که حکم صادره مسبوق به تجدیدنظرخواهی خواننده بدوی باشد هر حکمی که صادر شود قطعی خواهد بود دلیل آن هم واضح است. زیرا خواننده بدوی زمانی تجدیدنظرخواهی می‌کند که رأی صادره علیه او حضوری باشد و تجدیدنظرخواهی او را در حکم خواهان قرار می‌دهد و حکمی که علیه خواهان صادر می‌شود در هر

حال حضوری است. قانونگذار در ماده «۳۶۴»^۸ برخلاف ماده ۳۰۳ ابلاغ واقعی یکی از اختاریه‌ها را ملاک حضوری بودن حکم ندانسته است در حالی که در مرحله بدوی چنانچه حکم صادره علیه خواننده مسبوق به ابلاغ واقعی یکی از اختاریه‌های خواننده می‌بود حکم صادره حضوری تلقی می‌گردید. معلوم نیست چرا قانونگذار شرط ابلاغ واقعی اختاریه را در مرحله تجدیدنظر حذف نموده است. در مقابل قانونگذار در ارتباط با حکم مرحله تجدیدنظر نسبت به حکم مرحله بدوی تمایز قائل شده است که این تمایز در ماده ۳۰۳ وجود نداشت. در مرحله تجدیدنظر چنانچه خواننده بدون دفاع در ماهیت لایحه اعتراضیه بدهد، اگر در مرحله تجدیدنظر حکمی علیه او صادر شود حکم صادره حضوری و قطعی خواهد بود در حالی که اگر در مرحله بدوی حکمی علیه او صادر می‌شد این حکم بنا به ظاهر ماده ۳۰۳ غیابی و قابل اعتراض بود زیرا در ماده ۳۰۳ تنها به دفاع کتبی اشاره شده بود، در حالی که در ماده ۳۶۴ به لایحه اعتراضیه نیز اشاره شده است (سلماسی، ۱۳۸۹، ۸۷).

لازم به ذکر است هر یک از دادرسی‌های غیابی مرحله بدوی و مرحله تجدیدنظر شرایط خاص خود را دارا هستند اما با این حال دارای وجوه اشتراک نیز می‌باشند، به طوری که در هر دو مرحله حکم غیابی بدون دفاع خواننده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی صادر می‌شود. به عبارت دیگر عدم دفاع خواننده اعم از کتبی یا حضوری موجب تلقی حکم صادره به عنوان حکم غیابی است. در هر دو مرحله محکوم‌علیه از حق برخورداری از ابلاغ واقعی حکم غیابی بهره‌مند است. به عبارت دیگر در هر دو مرحله، مهلت و اخواهی از تاریخ ابلاغ واقعی حکم به محکوم‌علیه محاسبه می‌شود. در هر دو مرحله، مهلت اعتراض به حکم غیابی برای افراد مقیم ایران بیست روز و برای افراد مقیم خارج از کشور دو ماه است. در هر دو مرحله ابلاغ قانونی حکم برای محاسبه موعد و اخواهی و نهایتاً درخواست اجرائیه کفایت می‌کند، به عبارت دیگر چنانچه ابلاغ واقعی حکم در مراحل بدوی و تجدیدنظر ممکن نباشد با انقضای مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ قانونی حکم در مرحله تجدیدنظر و انقضای مهلت بیست روز در مرحله بدوی و انقضای مهلت بیست روز دیگر از تاریخ انقضای مهلت و اخواهی حکم صادره قابل اجرا است. در هر دو مرحله محکوم‌علیه غایب می‌تواند ضمن دادخواست و اخواهی نسبت به اسناد محکوم‌له اظهار انکار و تردید و یا ادعای جعل نماید.

۸- ماده ۳۶۴ در مواردی که رأی دادگاه تجدیدنظر مبنی بر محکومیت خواننده باشد و خواننده یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی حاضر نبوده و لایحه دفاعیه و یا اعتراضیه‌ای هم نداده باشند رأی دادگاه تجدیدنظر ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ واقعی به محکوم‌علیه یا وکیل او قابل اعتراض و رسیدگی در همان دادگاه تجدیدنظر می‌باشد، رأی صادره قطعی است.

با این که احکام غیابی مرحله بدوی و تجدیدنظر آثار یکسانی با یکدیگر دارند، ولی دارای وجوه افتراقی نیز هستند. این تفاوت‌ها عبارتند از: در صورتی که اختاریه خوانده در مرحله بدوی ابلاغ واقعی شده باشد حکم صادره در این مرحله علیه خوانده حضوری است، اما اگر در دادگاه تجدیدنظر حکمی علیه این خوانده صادر شود غیابی خواهد بود. زیرا در ماده ۳۶۴ به ابلاغ واقعی اختاریه اشاره نشده است. حکم صادره علیه خوانده در مرحله تجدیدنظر مسبوق به دادخواست تجدیدنظر است، اما حکم صادره علیه خوانده در مرحله بدوی مسبوق به دادخواست بدوی است. حکم غیابی در مرحله بدوی برای خوانده دو حق ایجاد می‌کند. یکی حق واخواهی از حکم در دادگاه صادرکننده و دیگری حق تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر مشروط بر این که حکم صادره مطابق ماده «۳۳۱»^۹ قابلیت تجدیدنظر داشته باشد، به عبارت دیگر حکمی که در مرحله بدوی به صورت غیابی صادر می‌شود در چهارچوب ماده ۳۳۱ قابل تجدیدنظر است. در ماده ۳۰۳ تقدیم لایحه کتبی دفاعیه موجب حضوری بودن حکم تلقی شده است نه لایحه اعتراضیه، در حالی که در دادگاه تجدیدنظر اگر لایحه اعتراضیه نیز تقدیم شده باشد حکم صادره حضوری است. حکم غیابی در مرحله بدوی در مورد هر پرونده‌ای ممکن است در حالی که حکم غیابی در مرحله تجدیدنظر تنها نسبت به پرونده هائی ممکن است که آرای صادره دادگاه بدوی مشمول مواد ۳۳۱ و «۳۳۲»^{۱۰} قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ باشند. حکم غیابی مرحله تجدیدنظر مسبوق به حکم بدوی به نفع تجدیدنظرخوانده است، در حالی که در مرحله بدوی چنین امری وجود ندارد و حکم غیابی ابتدائاً صادر می‌شود.

۵- شرایط دادرسی غیابی در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه مقررات راجع به انواع آراء به گونه‌ای است که موارد صدور رأی غیابی را محدود نموده، بدین صورت که رأی در صورت داشتن دو شرط زیر غیابی محسوب می‌شود: الف- رأی صادره غیرقابل پژوهش باشد. چنانچه رأی صادره قابل پژوهش باشد غیابی محسوب نشده و بدین ترتیب قابل واخواهی نخواهد بود. ب- احضاریه به شخص خوانده ابلاغ نشده باشد. حقوق فرانسه با

۹- ماده ۳۳۱: احکام زیر قابل درخواست تجدیدنظر می‌باشد: الف- در دعوی مالی که خواسته یا ارزش آن از سه میلیون ریال متجاوز باشد. ب- کلیه احکام صادره در دعوی غیرمالی. ج- حکم راجع به متفرعات دعوا در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر باشد.

۱۰- ماده ۳۳۲: قرارهای زیر قابل تجدیدنظر است، در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل درخواست تجدیدنظر باشد: الف- قرار ابطال دادخواست یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شود. ب- قرار رد دعوا یا عدم استماع دعوا. ج- قرار سقوط دعوا. د- قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا.

حقوق ایران در شرط اول دارای اختلاف است و اثر آن زمانی آشکار می‌گردد که اگر دادگاه در قسمتی از خواسته حکم غیابی بر محکومیت خوانده و در قسمت دیگر حکم بر بی‌حقی خواهان صادر کند از آنجائی که حکم صادره نسبت به خوانده قابل واخواهی و تجدیدنظر و نسبت به خواهان قابل تجدیدنظرخواهی است چنانچه خواهان تجدیدنظرخواهی کند و دادگاه تجدیدنظر با پذیرش ادعای تجدیدنظرخواه نسبت به قسمت دیگر نیز تجدیدنظرخوانده را محکوم کند تحت شرایطی این حکم غیابی بوده و غائب نسبت به یک بدهی که به دو حکم غیابی تقسیم شده در دو دادگاه حق واخواهی دارد و اگر دادگاه تجدیدنظر دعوای تجدیدنظرخواه را رد کند این رأی قطعی است، با این که طریق واخواهی و تجدیدنظر نسبت به واخواه همچنان مفتوح می‌باشد.

امکان غیابی بودن رأی و واخواهی و تجدیدنظرخواهی از آن منحصر به احکام دادگاه است و آرای داوری از این قاعده تبعیت نمی‌کند (واحدی، ۱۳۷۲، ۱۴۵). چرا که با صدور رأی توسط داور، مأموریت او خاتمه می‌یابد. طبق ماده ۱۴۸۱ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه رأی داور در هیچ حالت قابل واخواهی نیست. بعضی از نویسندگان فرانسوی این حکم قانون را به طور قاطع قابل توجیه دانسته‌اند. دلیل این امر فارغ شدن داور از رسیدگی است. در حالی که دادگاه پس از صدور رأی غیابی با واخواهی مجاز به رسیدگی و حتی عدول از حکم صادره است.

در حقوق ایران احکام مالی قابل تجدیدنظر، احکامی هستند که چه به صورت حضوری و چه به صورت غیابی در آن دسته از دعوای صادر می‌شوند که خواسته یا بهای آن بیش از سه میلیون ریال باشد. در صورتی که خواسته یا بهای آن بیش از سه میلیون ریال نباشد حکم صادره قطعی خواهد بود. در حقوق فرانسه اصل دو درجه‌ای بودن دادگاه‌ها بر رسیدگی‌ها حاکم است، با این توضیح که همه دادگاه‌ها در یک درجه قرار ندارند، دادگاه‌هایی که در مرحله نخست به دعوای رسیدگی می‌کنند همچون دادگاه بخش و دادگاه شهرستان، دادگاه درجه یک می‌باشند و به این اعتبار که دادگاه نخستین محسوب می‌شوند هرگونه رأی صادره از این دادگاه‌ها قابل تجدیدنظر در دادگاه بالاتر است. دادگاه بالاتر که دادگاه تجدیدنظر نام دارد، دادگاهی است که درجه دو محسوب می‌شود. فکر اعتراض در دادگاهی که از نظر سلسله مراتب بالاتر است همیشه وجود داشته است (پرو، ۱۳۸۴، ۹۹).

نتیجه

دادرسی غیابی، نوعی از دادرسی است که در غیاب مدعی علیه به موضوع دعوا رسیدگی شده و در پایان، حکم غیابی صادر می‌شود. در قضاوت اصل، حضور طرفین و شنیدن اظهارات آنان و سپس

صدور حکم می‌باشد. حضور طرفین در جلسه دادگاه و شنیدن اظهارات آنان به قاضی برای کشف حقیقت کمک فراوانی می‌کند. به همین دلیل تا آنجا که ممکن باشد باید بر اصل یاد شده پافشاری نمود. اما در بسیاری از موارد، اطلاق این اصل موجب تعطیل شدن قضاوت می‌شود. اگر بر این نظر باشیم که تا هر دو طرف دعوا حضور پیدا نکنند، دادرسی را متوقف کنیم، این امر موجب ورود ضروریان به خواهان خواهد شد، زیرا گاهی خوانده عمداً از حضور در دادگاه خودداری می‌کند یا خود را مخفی می‌کند یا به علت غیبت، دادگاه به او دسترسی ندارد، در این صورت اگر قاضی نتواند حتی با شنیدن اظهارات خواهان حکم صادر کند، موجب توقف یا اطاله دادرسی می‌شود و این با فلسفه قضاء و داوری منافات دارد. بنابراین برای جلوگیری از این امر، دادگاه می‌تواند در صورت غیبت مدعی علیه با رعایت شرایط و ضوابط تصمیم‌گیری کند.

در حقوق ایران، عدم حضور خوانده در جلسه دادرسی، عدم دفاع کتبی و عدم ابلاغ واقعی اخطاریه از شرایط صدور حکم غیابی است. حق اعتراض برای محکوم‌علیه غایب پس از اطلاع از صدور حکم غیابی، مهم‌ترین حق اوست که در اصطلاح به آن واخواهی می‌گویند. در حقوق فرانسه هنگامی که خوانده حضور نمی‌یابد رأی غیابی است اگر تصمیم به طور قطعی اتخاذ شده و اگر احضارنامه ابلاغ واقعی نشده است. در صورت تعدد خواندگان که برای یک موضوع به آنان اخطار شده است، هنگامی که حداقل یکی از ایشان در دادگاه حاضر نمی‌شود، رأی نسبت به تمامی آن‌ها در حکم رأی تقابلی است، اگر تصمیم قابل پژوهش خواهی باشد یا در صورتی که احضارنامه به شخص غائب ابلاغ واقعی نشده است. هنگامی که تصمیم قابل پژوهش خواهی نیست و احضارنامه به شخص غائب ابلاغ واقعی نشده است، رأی غیابی صادر می‌شود. در حقوق فرانسه هدف واخواهی، عدول از رأی است که به طور غیابی صادر شده است، این طریقه جز برای غائب مفتوح نیست. واخواهی موارد غیابا مورد قضاوت قرار گرفته را نزد همان دادرس مطرح می‌کند تا هم در امور موضوعی و هم در امور حکمی مجدداً مورد قضاوت قرار گیرد. رأی مورد واخواهی تنها با رأی که از آن عدول می‌کند نقض می‌شود. واخواهی به همان شکلی که درخواست از دادگستری نزد مرجع صادرکننده آن پیش‌بینی شده مطرح می‌شود. در مراجع قضائی که نمایندگی الزامی است می‌توان آن را به شکل ابلاغ میان وکلا انجام داد. هنگامی که هدف واخواهی عدول از تصمیم غیابی دادگاه پژوهشی در موضوع مشمول آئین دادرسی بدون نمایندگی الزامی است، واخواهی با اعلام این که یکی از طرفین یا هر نماینده‌ای به مدیریت دفتر مراجع قضائی صادرکننده رأی می‌کند یا به موجب نامه اداری سفارشی آن را ارسال می‌کند انجام می‌شود. واخواهی باید حاوی جهات مورد نظر شخص غائب باشد. در موردی که واخواهی بر پایه شیوه

مقرر در بند دوم ماده ۵۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه انجام می‌شود، باید به دفتر مرجع قضائی صادرکننده توسط وکیل مدافعی که معرفی کرده، ظرف یک ماه از تاریخ تقدیم اعلام شود و گرنه قابل پذیرش نیست. پرونده بر اساس قواعدی که در مراجع قضائی صادرکننده رأی مورد واخواهی قابل اعمال است رسیدگی شده و مورد قضاوت قرار می‌گیرد. در رسیدگی که از نو آغاز می‌شود قابلیت ارزیابی پذیرش ادعاهای متقابل خواهان و واخواه در راستای خواسته ابتدائی وفق مقررات عادی انجام می‌شود. شخصی که برای دومین بار به طور غیابی مورد قضاوت قرار می‌گیرد، دیگر نمی‌تواند مجدداً تقاضای واخواهی نماید.

منابع

- باباناسب، نادر، ۱۳۸۸، **مطالعه تطبیقی واخواهی در احکام مدنی در حقوق ایران، فرانسه و انگلیس**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم.
- بشیری، عباس؛ باقری، مصطفی؛ شعبانی، عیسی، ۱۳۹۲، **حکم غیابی و نحوه اعتراض به آن در مقررات و رویه قضائی**، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
- پرو، روزه، ۱۳۸۴، **نهادهای قضائی فرانسه**، ترجمه شهرام ابراهیمی، عباس تدین و غلامحسن کوشکی، چاپ اول، قم، انتشارات سلسبیل.
- حسین‌زاده، علیرضا، ۱۳۹۴، **احکام غیابی، چالش‌ها و راهکارهای آن**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه علامه محدث نوری (ره).
- حیاتی، علی عباس، ۱۳۸۵، **شرح قانون آئین دادرسی مدنی**، چاپ دوم، قم، انتشارات سلسبیل.
- دریس، مهناز، ۱۳۹۸، **چالش‌های اجرای حکم غیابی در محاکم قضائی ایران، مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی**، شماره ۳.
- سلماسی، مجتبی، ۱۳۸۹، **دادرسی غیابی در حقوق ایران در امور مدنی (با مطالعه تطبیقی در فقه امامیه و حقوق فرانسه)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع).
- شمس، عبدالله، ۱۳۸۶، **آئین دادرسی مدنی**، جلد دوم، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله، ۱۳۸۲، **آئین دادرسی مدنی**، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان.
- کاظمی، محمدرضا و محمدعلیزاده، جواد، ۱۳۹۱، **دادرسی غیابی در پرتو قواعد فقهی، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی**، شماره ۳۰.
- لطفی فروشانی، مهران و باقری، پرویز، ۱۳۹۹، **بررسی فقهی حقوقی حکم غیابی، مجله پژوهش‌های حقوقی**، شماره ۴۳.

-
- متین دفتری، احمد، ۱۳۸۱، **آئین دادرسی مدنی**، تهران، انتشارات مجد.
 - محسنی، حسن، ۱۳۹۵، **آئین دادرسی مدنی فرانسه**، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
 - موسوی، صادق، ۱۳۸۹، **بررسی دادرسی حضوری و غیابی در مراحل مختلف دادرسی با تأکید بر اصل تعارضی بودن دادرسی**، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه پیام نور تهران.
 - واحدی، جواد، ۱۳۷۲، ابلاغ رأی داور، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۳۰.

قوانین

- قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری
- قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸
- لایحه قانونی اصلاح قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۳۴
- قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶
- قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹
- قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه مصوب ۱۹۷۵

Legal Civilization

Biannual No.9/Fall 2021 & Winter 2022

ISSN:2783-1841
ISSN:2783-1922

- Review of Legal Solutions for Mining and Trading of Digital Currencies: Legal Gaps and Solutions*SHima Naderi, Majid Motallebi
- Analysis the Jurisprudential Principles of Torture and Delay at Implementation Preemption *Morteza Rahimi
- Achievements and Challenges of Multiplicity and Recidivism in the Law on Reducing the Punishment of Imprisonment Imposed in 2020 with a Practical Approach*Abolfath KHaleghi, Zahra Mirzaei
- Review of Technology Transfer Contract in Iranian Subject Law*Afshin Mojahed
- Explain the Principle of Information in the Light of the Previous Consent Procedure of the Rotterdam 2003 Convention*Mohammad Mobini Far, Marzieyh Fathi Bornaji
- The Position of Dispute Resolution Commissions in Lawsuits between the Islamic Revolutionary Guard Corps and Tehran Municipality*Mohammadreza Yazdi, Mojtaba Salek Razi
- the effects and conditions of retrial in Iranian and French lawani, Mohammad Reza Burbur
- Effects of Divorce on the Law of Iran, France and the United Kingdom *Maisam Sobhani
- Analysis of Child Rights in Iran: Review of the National Body Convention of Rights of Child Based on the Universal Convention of the Rights of the Child *Maryam SHA'ban
- The Relationship between Insult and Freedom of Expression in the Light of the Islamic Penal Code and the Press Law*Amirhossein GHazaei Alamdari
- Principles and Rules Governing Professional Ethics in the Legal Profession *Rostam Ali Akbari, Yasser SHakeri
- Religious Pluralism in the Islamic Penal Code*Mohsen Hamidipour
- Effects and Conditions of Absentee Proceedings in Iranian and French Law Sayyed Jafar Hashemi Bajegani, Mostafa Afzali Goroh
- Criminal Responsibility of Governments for Environmental Crime in the Light of Regional and International Cooperations*Sajad Tayebi
- Analysis of the performance of the International Court of Justice in the case of violation of the 1955 Amity Agreement between the Islamic Republic of Iran and the United States of America*Mohammad Setayesh Pur, Eisa Poodat
- Conceptual and Philosophical Challenges of Terrorism in Confrontation of Human Rights Nourooz Kargari
- Economic Analysis of the Externality of Property use by Comparative Study of Iranian Law Yadullah Dadgar, Akram Ehsani
- Functions and Challenges of Mediation in Iran (Looking at Some European Countries and International Documents)*Sayyed Abbas Mousavi
- Privacy in the Legal System of Iran and Islam*Ali Akbari, Mahdi Falahian
- Prisoners' Rights from the Perspective of Imami Jurisprudence and Iranian Law with a look at International Documents*Gholamreza Izadpanah, Vajehe Izadpanah
- Analysis of the Assassination of Iranian Nuclear Scientists from the Perspective of Domestic and International Law*Mohammad Khalil Salehi, Mohammad Salmani Farahmand
- Effects of Life Insurance Contract from the Perspective of Imami Jurisprudence and Iranian Law Sayyed Sajad Khalooei Tafti
- Protecting Agency Judges in an Age of Politicization: Evaluating Judicial Independence and Decisional Confidence in Administrative Adjudications*Reza Tajarlou, Mohammad Javad Shafaghi, Fatemeh Mafi
- the Rights of Victims and Offenders in the French Criminal Procedure Criticisms and Challenges Sadegh Fetili, Ebrahim Moghdam
- Review and Analysis of the Obligation to Observe Caution in Common Law Rezahosain Gandomkar, Farzad Karami kolmoti
- A Comparative Study of Crime Cost Assessment in Criminal Law and Shiite Jurisprudence Esmaeil Kashkoulain, Mahdi Naghavi
- An Introduction to the Theory of Legal Personality in Imami Jurisprudence*Sayyed Alireza Amin
- Examining the Pillars of Civil Liability of Municipalities in Judicial Procedure Sayyed Vahid Mirmezami, Faezeh Bahador
- Compensation for Innocent Convicts in the Law of Iran and America Ahmadreza Kenarkoohi, Salameh Abolhasani
- Research on the Importance of Offer in Iranian Civil Law and the UNIDROIT Principles Morteza Javan Sarand